

## **Characteristics of European right-wing parties**

Hamid Salehi <sup>1</sup>  
Abolfazl Mohtadi <sup>2</sup>

### **Abstract**

The far right declined after gaining power in Europe between World War I and World War II. The parties did not play a significant role in the political structures of European governments until the early 1990s. Since the 1980s, with the fading of living memories of the fascist era and the beginning of new developments such as globalization and increasing immigration to European countries, we are witnessing the emergence and formation of new parties in the political scene of European countries. With a populist approach, these parties consider themselves the main voice of the people and the silent majority, and consider the ruling parties, both left and right, of the same type, and accuse them of immigrants and their undesirable cultural consequences for society. In this situation, they have been able to play an important role in collecting the votes of the people. In this article, we get acquainted with the far right currents in Europe. In addition to pointing out the reasons for the rise of right-wing parties in Europe and their consequences, we will look at the parties' approach to nationalism, European identity, and their view of immigration.

**Keywords:** far right, populism, nationalism, immigration, Europe.

---

<sup>1</sup> Associate Professor of Political Science, Allameh Tabatabai University

**Hsalehi184@yahoo.com**

<sup>2</sup> Graduated from Mofid University, Qom, Iran.

**Abolfazl.mohtadi@gmail.com**

## ویژگی‌ها و خصوصیات احزاب دست راستی اروپایی

حمید صالحی<sup>۱</sup>

ابوالفضل مهتدی<sup>۲</sup>

### چکیده

جریان راست افراطی بعد از این که در دوره بین دو جنگ جهانی اول و دوم در اروپا قدرت‌نمایی کرد، رو به افول گذاشت. احزاب این جریان تا اوایل دهه ۱۹۸۰ نقش بارزی را در ساختارهای سیاسی دولت‌های اروپایی بازی نکردند. از دهه ۱۹۸۰ و با کم‌رنگ شدن خاطرات زنده دوران فاشیسم و هم‌زمان با آغاز تحولات جدید مانند جهانی شدن و افزایش ورود مهاجران به کشورهای اروپایی شاهد ظهور و شکل‌گیری احزاب نوینی در صحنه سیاسی کشورهای اروپایی هستیم. این احزاب با رویکردی پوپولیستی خود را صدای اصلی مردم و اکثریت خاموش دانسته و احزاب حاکم اعم از چپ و راست را از یک جنس می‌دانند و آن‌ها را به خاطر ورود مهاجران و تبعات فرهنگی نامطلوب آن برای جامعه متهم می‌کنند. در این شرایط آن‌ها توانسته‌اند که در انتخابات نقش مهمی را در جمع آرای مردم به سمت خود داشته باشند. در این مقاله با جریان‌های راست افراطی اروپا آشنا می‌شویم. در ادامه علاوه بر اشاره به دلایل قدرت‌یابی احزاب دست راستی در اروپا و پیامدهای آن، به رویکرد احزاب نسبت به مسائل ملی‌گرایی، هویت اروپایی و نگاه آن‌ها به مسئله مهاجرت می‌پردازیم.

**واژگان کلیدی:** راست افراطی، پوپولیسم، ملی‌گرایی، مهاجرت، اروپا.

<sup>۱</sup> دانشیار علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

<sup>۲</sup> دانش‌آموخته کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه مفید، قم، ایران (نویسنده مسئول)

## مقدمه

احزاب ملی‌گرای راست افراطی در اروپا طی دهه‌های اخیر رشد قابل‌توجهی داشته و به یکی از چالش‌های پیش‌رو در کشورهای اروپایی تبدیل شده‌اند. این احزاب در اشکال متنوع تقریباً در تمامی کشورهای اروپایی حضور دارند و با برخورد افراط‌گرایانه با موضوعاتی نظیر دفاع از ارزش‌ها، فرهنگ و هویت ملی، سیاست‌های احزاب اصلی و میانه‌رو اروپایی را در قبال بحران اقتصادی و بحران مهاجران و پناهجویان به‌نقد کشیده و خود را به‌عنوان تنها نیروی امیدبخش معرفی کرده‌اند تا جایی که بررسی میزان آرای کسب‌شده در انتخابات محلی و ملی و انتخابات پارلمان اروپا بیانگر روند رو به رشد آن‌ها و اقبال شهروندان به‌سوی این احزاب است. ریشه ظهور مجدد احزاب ملی‌گرای راست افراطی را باید در تحولات دهه‌های ۷۰، ۸۰ و ۹۰ میلادی جستجو کرد. ورود مهاجران به اروپا و هم‌زمان با آن اتخاذ سیاست چندفرهنگ‌گرایی در حوزه فرهنگی و اجتماعی و قرار گرفتن در مسیر جهانی‌شدن در حوزه اقتصادی، بسترهای ظهور و رشد مجدد احزاب راست‌گرای افراطی را فراهم ساخت.

احزاب راست‌گرای افراطی معتقدند که مهاجران بار سنگینی بر دوش کشورهای اروپایی هستند و فرصت‌های شغلی را از چنگ شهروندان اروپایی خارج می‌کنند. مهاجرت فزاینده کارگران، پناهجویان، تکنسین‌ها و متخصصان به کشورهای صنعتی غربی که عمده آن‌ها را مسلمانان تشکیل می‌دهند و بر حفظ فرهنگ بومی خود مصر هستند، منجر به اتخاذ سیاست چندفرهنگ‌گرایی از سوی دولت‌های غربی شد که روابط بین فرهنگ اقلیت و اکثریت در معرض چالش‌های جدیدی قرار گرفت. حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و پس‌از آن اقدام‌های تروریستی در لندن، مادرید، پاریس و بروکسل باعث شد که مهاجرت به تروریسم پیوند بخورد. احزاب افراطی از این فرصت استفاده کردند و موج جدیدی از اسلام‌ستیزی را در اروپا به راه انداختند که منجر به اقبال شهروندان به گفتمان این احزاب شد. احزاب راست افراطی معتقدند علت مخالفت با مهاجرت را نه مسائل نژادی بلکه مسائل فرهنگی و هویتی

تشکیل می‌دهد. بدین معنا که مهاجران به دلیل آن‌که هویت فرهنگی خود را حفظ کرده و حاضر به پذیرش فرهنگ در کشور میزبان نشده‌اند، تهدیدی برای ارزش‌های ملی تلقی شده است.

گسترش هویت اسلامی در اتحادیه اروپا و تضعیف هویت مسیحی، دگرگون شدن بافت اجتماعی کشورهای مسیحی و گسترش فرهنگ اسلامی و حجاب، تغییر بافت جمعیتی کشورهای مهم اروپا به نفع مسلمانان، گسترش مساجد و نمادهای اسلامی در اروپا و فراگیر شدن حس اسلام‌ستیزی در اروپا از جمله محورهای عمده نگرانی اجتماعی و هویتی احزاب افراطی است. «نه به بروکسل» شعار احزاب راست‌گرای افراطی در مخالفت با اتحادیه اروپا است. راست‌گرایان افراطی بر این باورند که اتحادیه اروپا و روند هم‌گرایی اروپایی یک تهدید اساسی برای هویت ملی کشورها محسوب می‌شود، زیرا حاکمیت و استقلال ملی دولت از آن‌ها گرفته شده و به یک اتحادیه از کشورها سپرده می‌شود.

## مفاهیم و تعارف

### راست و راست‌گرا

در ادبیات سیاسی، راست‌گرا<sup>۱</sup> به فرد یا گروهی از افراد دست راستی گفته می‌شود که به محافظه‌کاری، ارتجاع، اقتدارطلبی سنت‌گرایی یا فاشیسم و نازیسم و برحسب مورد لیبرالیسم اعتقاد دارند و طرفدار طبقات متمایز و مخالف اصلاحات سریع و بنیادی هستند (آقا بخشی و افشاری راد، ۱۳۸۳: ۵۹۴). از نظر تاریخی به کارگیری واژه راست و چپ، به تاریخ مجمع ملی فرانسه پس از انقلاب این کشور بازمی‌گردد که جمهوری‌خواهان در سمت چپ مجلس و سلطنت‌طلبان در سمت راست نشست‌اند و بدین‌سان واژه چپ برای طرفداران تغییر و راست برای طرفداران نهادها و ارزش‌های سیاسی اجتماعی موجود و گذشته، اطلاق گردید (Bobbio&Cameron, 1997:37). به‌طور کلی، به افراد، گروه‌ها

<sup>1</sup> Rightist

و حزب‌های محافظه‌کار ارتجاعی، هوادار قدرت مطلقه، سنت‌گرا و فاشیست، جناح راست<sup>۱</sup> گفته می‌شود که خواستار تثبیت وضع موجود و حفظ امتیازات طبقات ممتاز و مخالف اصلاحات اساسی هستند. مشخصات عمومی آن‌ها به صورت خلاصه عبارت‌اند از: محافظه‌کاری و اقتدارطلبی، اعتقاد به الزام سیاسی بر مبنای فرمان‌برداری و نه برحسب قرارداد و رضایت و عدالت، مقاومت در برابر اصلاح آزادمنشانه‌ی قوانین، محافظه‌کاری فرهنگی، توجه به اصول موروثی و حقوق مالکیت، اعتقاد به مالکیت خصوصی به‌عنوان شرط لازم اجتماعی، اعتقاد به آزادی‌های فردی و اعتقاد به بازار آزاد (آقا بخشی و افشاری راد، ۱۳۸۳: ۵۹۶).

تفکرات موسوم به راست در قالب کلی، مخالف تغییرند و معتقدند وضع موجود را تا حد امکان باید حفظ کرد و تغییرات سریع انقلابی را برهم زنده‌ی بنیاد جامعه می‌دانند. به نظر آن‌ها تغییرات ضروری و اجتناب‌ناپذیر باید، در حداقل زمان ممکن و بسیار آرام و تدریجی ایجاد شود. در تصویر قالب از راست‌ها، افراد این گروه سنت‌ها را در جایگاه میراث عقل جمعی جامعه محترم می‌شمارند و آن را مقدم بر عقل فردی می‌دانند. آنان نابرابری اجتماعی را امری طبیعی و لازمه رشد اجتماعی و حذف آن را ناممکن می‌دانند. عقاید ملی‌گرایانه و میهن‌پرستانه در میان گرایش‌های راست شیوع بیشتری دارد (احمدی لفورکی، ۱۳۹۱: ۴۲۱).

## راست افراطی

راست در پیوند با مفهوم راست افراطی، مفهومی اجتماعی- فرهنگی است و برای اشاره به احزابی است که مواضع اقتدارگرایانه‌ای در خصوص بعضی موضوعات نظیر قانون نظم شهروندی و سیاست‌های مهاجرت اتخاذ می‌کنند که نمونه آن احزاب راست افراطی در اروپا می‌باشند. موضوعات اقتصادی و اجتماعی برای این احزاب ترکیبی از ملی‌گرایی و

<sup>1</sup> Right Wing

بیگانه‌ستیزی است که می‌توان آن را به‌مثابه نوعی سیاست ارجحیت ملی توصیف کرد. از این منظر سیاست‌های اقتصادی این احزاب تا حدودی تابع برنامه‌های فرهنگی و اجتماعی آن‌ها در چارچوب حمایت از ملی‌گرایی و اقتصادی و یا ترکیبی از آن‌ها است. از لحاظ سیاسی نیز ویژگی اصلی این احزاب گرایش‌های مونیستی و ضدیت با پلورالیسم است. گرایش‌های مونیستی راست افراطی نیز به دو شیوه بیان می‌شود: ۱- رد نظام سیاسی دموکراتیک؛ ۲- رد ارزش‌های برابری خواهانه و جهان‌شمول که به ارزش‌های دموکراتیک شهرت دارد (نظری و سلیمی، ۱۳۹۴: ۱۵۹).

اندیشمندان درباره تعریف راست افراطی نظرات متفاوتی دارند و تقریباً هیچ محقق نیست که درباره تعریف این جریان، دیدگاه کاملاً مشترک با همتایانش داشته باشد. کاس مود در بیست‌وشش تعریفی که از راست افراطی بررسی کرده، حداقل پنجاه‌وهشت مؤلفه متفاوت را یافته است. با این حال فقط پنج جنبه در دست کم نیمی از تعاریف اشاره شده است: ملی‌گرایی، نژادپرستی، بیگانه‌هراسی، ضد دموکراسی و درخواست دولت قوی (دهشیری و قاسمی، ۱۳۹۵: ۴۳-۴۲).

این احزاب توانسته‌اند در کشورهایی چون فرانسه حضور چشم‌گیری را در عرصه‌های سیاسی کشور ایفا کنند و در برخی از کشورها مانند ایتالیا و هلند به مناصب سیاسی دست پیدا کنند. احزاب راست افراطی از طریق مدل‌های جدیدتر ارتباطات توانسته‌اند با شهروندان ناامید از سیاست سنتی و نمایندگان ارتباط برقرار کنند (نظری و سلیمی، ۱۳۹۴: ۱۶۰). به‌نحوی که مردم در مرحله دوم انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۷ میلادی نزدیک به ۳۰ درصد آرا، به نفع کاندیدای حزب جبهه ملی فرانسه رأی داده‌اند.

### تقسیم‌بندی جریان راست افراطی

پوپولیسم دارای اشکال و مدل‌های مختلفی در کشورها و مناطق مختلف جهان بوده است. پژوهش‌گران علوم سیاسی، مدل‌های متنوع آن را در آفریقا، آمریکای لاتین،

آمریکای شمالی، روسیه، خاورمیانه و اخیراً در اروپای غربی شناسایی و مورد بحث قرار داده‌اند. سیاست‌های پوپولیستی در دوران مختلف تاریخی پدید آمده است. پژوهش‌گران میان واحدهای گوناگون پوپولیسم تمایز قائل می‌شوند. سرآغاز این امواج جنبش کشاورزان در روسیه و ایالات متحده آمریکا در اواخر دهه ۱۹ میلادی، دومین موج با ظهور پوپولیسم در آمریکای لاتین در اواسط دهه ۲۰ میلادی و تجدید حریت اخیر پوپولیسم در اروپا، آمریکای لاتین و ایالات متحده نیز نشان‌دهنده سومین موج است. پوپولیسم نه تنها مرزهای جغرافیایی و دوران تاریخی که شکاف‌های ایدئولوژیک را نیز درمی‌نوردد. در اروپا گونه‌ی جناح راست، انحصاری از پوپولیسم در دهه ۱۹۸۰ میلادی پدید آمده که بیشتر، مهاجران و اقلیت‌های قومی را هدف قرار داده است. از سوی دیگر در آمریکای لاتین، پوپولیسم در این سال‌ها بیشتر با دیدگاه جامعه و فراگیری از جامعه مرتبط بوده که هویت‌های قومی گوناگون را در درون چارچوب‌های سیاسی مشترک گرد می‌آورد. پوپولیسم توانسته است در دموکراسی‌های نا مستحکم، نهادهای دموکراتیک را تضعیف کند و سرآغاز رژیم‌های اقتدارگرای رقابتی باشد. سیاست‌های پوپولیستی نقش مهمی در ایجاد صف‌آرایی‌های سیاسی دارند که در آن مرزهای اخلاقی میان گروه‌ها بازسازی می‌شود و دسته‌بندی «ما» و «آن‌ها» پدید می‌آید. برای رسیدن به یک درک نظام‌مند از پوپولیسم که ویژگی‌های اصلی این پدیده را به روشنی مشخص می‌کند بر سه رویکرد مفهومی که از ادبیات علوم سیاسی و جامعه‌شناسی پدیدار گشته، تمرکز می‌کنیم. این سه رویکرد، پوپولیسم را به ترتیب به‌عنوان یک ایدئولوژی، سبک گفتمانی و گونه‌ای از بسیج سیاسی تعریف می‌کند (گیدرن و بانیکوسکی، ۱۳۹۶: ۳۲).

جریان راست افراطی با وجود گفتمان مشترک دارای سازمان و ایدئولوژی متفاوتی در اروپای غربی و شرقی هستند. از این‌رو، برخی از نویسندگان تقسیم‌بندی را از وجود احزاب، سازمان‌های گروه‌های خرده‌فرهنگی راست افراطی در اروپا ذکر کرده‌اند:

۱- جناح راست فاشیست استبدادی که به واسطه نزدیکی ایدئولوژیک با نظام‌های فاشیستی و دیکتاتوری بین دو جنگ وجود داشته است.

۲- جناح راست افراطی نژادپرست یا قوم‌مدار که تأکید بر قومیت و برتری نژاد خود دارند.

۳- جناح پوپولیست اقتدارگرا که بر اساس ساختارهای دیکتاتوری مبتنی بر رهبران کاریزماتیک و نوعی گفتمان پوپولیستی و طرد گروه‌های اقلیت ترسیم می‌شود.

۴- شاخه راست مذهبی بنیادگرا که از استقلال‌های دینی برای دفاع از خلوص و برتری فرهنگ و مردم خود بهره می‌گیرند (دهشیری و قاسمی، ۱۳۹۵: ۴۶-۴۷).

در جدول زیر به معرفی برخی از احزاب راست افراطی در اروپای غربی و اروپای شرقی اشاره می‌گردد:

بازیگران راست افراطی اروپای غربی			
گروه‌های خرده‌فرهنگی	جنبش‌های اجتماعی	احزاب	
جبهه دانمارکی <sup>۱</sup> ، فاشیست‌های ملی‌گرای اروپا فرانسه <sup>۲</sup>	حزب کارگران آلمان آزاد <sup>۳</sup> ، فدراسیون عمل ناسیونالیست اروپایی فرانسه <sup>۴</sup>	حزب دمکراتیک ملی <sup>۱</sup> /اتحاد مردمی آلمان <sup>۲</sup> ، حزب ملی بریتانیا <sup>۳</sup>	راست فاشیست/ دیکتاتوری
نئونازی‌ها/کله سفیدها، گروه اتحاد دفاعی فرانسه <sup>۴</sup> فرانسه <sup>۴</sup>	جبهه عمل سوسیالیست ملی <sup>۲</sup> /حزب دمکراتیک ملی/اتحاد مردمی آلمان، جنبش آرهاموس ضد مساجد دانمارک <sup>۳</sup>	حزب ولامز بلانگ بلژیک <sup>۱</sup> ، حزب دمکراتیک ملی/اتحاد مردمی/حزب جمهوری خواهان آلمان، حزب مردم دانمارک، جبهه ملی فرانسه <sup>۲</sup> ، لیگ شمال ایتالیا <sup>۱</sup>	راست نژادپرست/ قوم‌مدار

<sup>1</sup> NPD: German National Democratic Party

<sup>2</sup> DVU: German People's Union)

<sup>3</sup> BNP: British National Party

<sup>4</sup> FAP: Free German Workers' Party

<sup>5</sup> FANE: Nationalist European Action Federation

<sup>6</sup> Dansk Front

<sup>7</sup> FNE: Nationalist European Fascists

<sup>8</sup> Vlaams Blok Belang Party

<sup>9</sup> Front National



		اتحاد برای آینده اتریش <sup>۵</sup> ، حزب آزادی اتریش <sup>۶</sup> ، اتحاد ملی / جنبش سوسیالیسم ایتالیا <sup>۷</sup>	راست پوپولیست اقتدارگرا
	عصر جدید دانمارک، کمیته همبستگی فرانسه		راست مذهبی - بنیادگرا

بازیگران راست افراطی اروپای شرقی			
کله سفیدها <sup>۱۰</sup>	خیزش ملی لهستان <sup>۹</sup>	حزب زندگی و عدالت مجارستان <sup>۸</sup>	راست فاشیست / خودکامه
کله سفیدها	-	حزب زندگی و عدالت مجارستان	راست نژادپرست / قوم‌مدار
-	-	اتحاد ملی مسیحیت <sup>۱۱</sup> / اتحادیه خانواده‌های لهستان <sup>۱۲</sup>	راست مذهبی - بنیادگرا

به‌طور کلی میان راست افراطی در اروپای شرقی و غربی چند تفاوت مهم وجود دارد:

- ۱- راست افراطی در شرق اروپا از لحاظ سازمان‌دهی و توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطی ضعیف‌تر از همتای خود در غرب اروپاست.
- ۲- میزان موفقیت راست افراطی در اروپای شرقی از بُعد انتخاباتی و سازمانی کمتر از احزاب این جریان در اروپای غربی بوده است.

<sup>1</sup> Lega Nord

<sup>2</sup> ANS: National Socialist Action Front

<sup>3</sup> Aarhus Mod Moskéen

<sup>4</sup> GUD: Union Defence Group

<sup>5</sup> BZÖ: Alliance for Austria's Future

<sup>6</sup> FPÖ: Austrian Freedom Party

<sup>7</sup> MSI: Italian Social Movement

<sup>8</sup> MIÉP: Hungarian Justice and Life Party

<sup>9</sup> PNR: Polish National Rebirth

<sup>10</sup> Skinheads

<sup>11</sup> ZChN: Christian National Union

<sup>12</sup> LPR: League of Polish Families

۳- بررسی میزان خشونت و ستیزه‌جویی در میان جریان راست افراطی اروپای شرقی مشکل‌تر از اروپای غربی است.

۴- ایده قومیت ملت اروپای شرقی به شکل غالب تبدیل شده و تداوم دولت‌ها در قیاس با اروپای غربی کمتر و تغییرات بیشتر است (دهشیری و قاسمی، ۱۳۹۶: ۴۸).

### **ویژگی‌ها و خصوصیات جریان راست افراطی**

از ویژگی‌های کلی راست افراطی می‌توان به ماهیت ضد اسلامی، ضد جهانی‌شدن، ضد بروکسل (مخالفت با اتحادیه اروپا) و ماهیت پوپولیستی آن دانست. این جریان مسئولیت خود را نمایندگی اکثریت خاموشی می‌داند که توسط نخبگان حاکم نادیده گرفته شده‌اند. جریان راست افراطی به‌طور کلی در پی آن است که مشکلات را بر گردن «بیگانه» و «دیگری» بیندازد. ماس مود در بیست‌وشش تعریفی که از راست افراطی برشمرده چند ویژگی را در بیش از نیمی از آن‌ها پذیرفته شده اشاره دارد که به‌اختصار به آن‌ها توضیح داده می‌شود (ایوبی و نوربخش، ۱۳۹۲: ۸۶).

### **- ضد ساختاری و پوپولیستی**

پوپولیسم از ویژگی‌های برجسته احزاب راست افراطی در اروپای امروز است. بازگشت پوپولیسم به صحنه سیاسی کشورهای اروپایی در قالب جریان‌های راست افراطی ریشه در شکست احزاب سنتی در پاسخ کافی و مناسب به مسائلی چون جهانی‌شدن اقتصاد و فرهنگ، سرعت و مسیر ادغام در اتحادیه اروپا، مهاجرت، افول ایدئولوژی‌ها و سیاست طبقاتی و فساد نخبگان سیاسی حاکم دارد (Albertazzi & McDonnell, 2008: 1). تقریباً همگی کارشناسان درباره پوپولیستی بودن احزاب راست افراطی هم‌عقیده‌اند و معتقدند این احزاب بیشتر موفقیت خود را مدیون نمایاندن خود به‌عنوان حزبی مردمی

هستند. ایگنازی<sup>۱</sup> معتقد است که این احزاب در درجه اول ماهیت ضد سیستمی دارند و مخالف دموکراسی نمایندگی‌اند و با ایده‌های برابری و مساوات اعم از نژادی و فرهنگی و زبانی مخالف‌اند و در برخی موارد ماهیت اقتدارگرایانه دارند (ایوبی و نوربخش، ۱۳۹۲: ۸۷).

پوپولیسم جدید شکل معاصر پوپولیسمی است که ابتدا در اروپای غربی و در اواخر قرن بیستم پدیدار شد. شماری از احزاب راست افراطی در طیف سیاسی در مقابل سلطه و برنامه‌ی احزاب اصلی حکومت‌ها در نظام حزبی‌شان، طرفداران پوپولیسم بودند. چنین پوپولیسمی معمولاً دارای رهبران سیاسی ویژه‌ای است. پوپولیسم جدید مانند پوپولیسم در کل، جنبه‌هایی را از محیط اطرافش کسب می‌کند. تمام اشکال پوپولیسم جدید که در دولت‌های رفاه و بوروکراتیزه پدیدار شده‌اند، انتقادشان متوجه همین ساختار است. به دلیل شرایط ملی متفاوت حزبی و نظام‌های سیاسی در هر کشور، انگیزه‌های متفاوتی برای جلب و برانگیختن مخالفان این نظام‌ها به کار می‌رود. در دولت‌های مرفه و ثروتمند اسکانندیناوی، مالیات‌های سنگین، سیاست‌های لیبرالی در ارتباط با پدیده مهاجرت موردنقد پوپولیسم جدید قرار می‌گیرد. در کشورهای با تقسیمات منطقه‌ای و قومی مهم مانند بلژیک، ایتالیا و سوئیس، پوپولیسم جدید به مسائل مربوط به هویت‌های قومی و منطقه‌ای توجه می‌کند. در کشورهایی مانند فرانسه، اتریش آلمان که خط‌مشی به‌شدت سیاسی درباره مهاجرت در آن‌ها حاکم است، اجتماعات مهاجران جدید سپر بلا می‌شوند و پوپولیسم جدید برنامه‌های نژادپرستانه و ناسیونالیستی در پیش می‌گیرند؛ به‌طور مثال مظهر رشد پوپولیسم جدید در فرانسه موفقیت حزب جبهه ملی است (تاگارت، ۱۳۸۱: ۱۲۱).

ریچارد هافستادر<sup>۲</sup> در کتاب خود با عنوان "سبک پارانوئید در سیاست آمریکا"<sup>۳</sup> برخی از ویژگی‌های سیاست پوپولیستی به‌مثابه یک سبک گفتمانی را بیان می‌کند. سبک پارانوئید

1 Ignazi

2 Richard Hofstadter

3 The Paranoid Style in American Politics

با اغراق‌گویی پرشور، بدبینی و جهان‌بینی توطئه‌آمیز آخرالزمانی مشخص می‌شود. ویژگی اصلی سبک پارانوئید، نگرانی در مورد جریان فراگیری است که آمریکا را تهدید می‌کند تا کنترل این کشور را به دست گیرد و ارزش‌های بنیادین آن را دگرگون کند. در سطح نظری انتزاعی‌تر، لاکلائو<sup>۱</sup> به‌ویژه در شکل دادن به رویکرد گفتمانی اثرگذار بوده است. از دید او تمایز نمادین میان «ما» و «آن‌ها» که گفتمان پوپولیستی را شکل می‌دهد، نمونه‌ای از جدال تهی است که می‌تواند بسته به زمینه اجتماعی، درون‌مایه‌های گوناگون گرفته و به‌موجب آن گروه‌های اجتماعی خاص که به‌عنوان مردم (ما) تعبیر می‌شوند، در برابر دیگران ستم‌کار (آن‌ها) قرار می‌گیرند (گیدرن و بانیکووسکی، ۱۳۹۶: ۳۵).

### - ملی‌گرایی و بومی‌گرایی

ملی‌گرایی یا ناسیونالیسم نوعی آگاهی جمعی است؛ یعنی آگاهی به تعلق به ملت که آن را «آگاهی ملی» می‌خوانند. آگاهی ملی، اغلب پدیدآورنده حس وفاداری، شور و دل‌بستگی افراد به عناصر تشکیل‌دهنده ملت (نژاد، زبان، سنت‌ها و عادت‌ها، ارزش‌های اجتماعی، اخلاقی و به‌طور کلی فرهنگ) است و گاه موجب بزرگداشت مبالغه‌آمیز از آن‌ها و اعتقاد به برتری این مظاهر بر مظاهر ملی دیگر ملت‌ها می‌شود. پرچم ملی، سرود ملی و دیگر نمادهای هویت ملی، نشان‌هایی بسیار مهم از جوامع ملی‌گرا است (آشوری، ۱۳۸۴: ۳۱۹). ملی‌گرایی محافظه‌کار، گرایش به آن دارد که در «ملت-دولت» های پابرجا رشد یابد، نه در ملت-دولت‌هایی که در فرآیند سازندگی ملت قرار دارند. محافظه‌کاران توجه کمتری به ملی‌گرایی اصولی مربوط به حق ملت‌ها برای تعیین سرنوشت خویش در سطح جهانی کرده و توجه بیشتر به وعده انسجام اجتماعی و نظم عمومی که در عاطفه میهن‌دوستی ملی متظاهر است، نشان می‌دهند. از نگاه محافظه‌کاران، جامعه جنبه سازمانی دارد؛ آنان باور دارند که ملت‌ها طبیعتاً زاینده‌ی آرزوی افراد بشر برای همزیستی باکسانی

<sup>1</sup> Laclau

است که آنان نیز صاحب عقاید و عادات و ظاهر مشابه با ایشان هستند. تصور می‌شود که افراد بشر، موجوداتی دارای نقاط ضعف و ناقص می‌باشند که معنای وجودی و امنیت خود را در درون یک اجتماع ملی می‌یابند. از این‌رو هدف اصلی ملی‌گرایی محافظه‌کار همانا حفظ وحدت ملی از راه تقویت وفاداری میهن‌دوستانه و "بالیدن به کشور خود" به‌ویژه در رویارویی با فکر نفاق‌برانگیز همبستگی طبقاتی است که توسط سوسیالیست‌ها موعظه می‌شود. در واقع، با گنجانیدن طبقه کارگر در ملت، محافظه‌کاران غالباً ملی‌گرایی را به‌عنوان پادزهری برای انقلاب اجتماعی به شمار آورده‌اند. ماهیت محافظه‌کارانه ملی‌گرایی، از طریق توسل به سنت و تاریخ حفظ می‌شود. بدین‌سان ملی‌گرایی به‌صورت دفاع از نهادهای سنتی و یک شیوه سنتی زندگی درمی‌آید. ملی‌گرایی محافظه‌کار اساساً حسرت گذشته را می‌خورد و گذشته‌نگر است، به عصری از گذشته‌ی باشکوه یا پیروزی ملی می‌اندیشد. از طرفی با پافشاری بر حفظ خلوص فرهنگی و سنت‌ها از سوی محافظه‌کاران این امکان وجود دارد که مهاجرین یا خارجیان را به‌طور کلی به‌عنوان یک تهدید به شمار آورند و بدین‌سان به هراس‌های نژادپرستانه و بیگانه‌هراسی، قوت بخشیده و یا دست‌کم آن را مشروع جلوه دهد (هی وود، ۱۳۹۳: ۳۰۳-۳۰۱).

این ویژگی از مخالفت با اصل برابری انسان‌ها ریشه می‌گیرد و در برخی موارد به نژاد پرستی ختم می‌شود. باین‌حال احزاب موفق راست افراطی سعی کرده‌اند به‌جای نژاد بر فرهنگ و ارزش‌های ملی تأکید کنند تا خود را از اتهام نژادپرست بودن دور کنند. مخالفت با چند فرهنگ‌گرایی نیز نتیجه این ویژگی است. در واقع می‌توان گفت بومی‌گرایی فرهنگی مبلغ نوعی بیگانه‌هراسی ملی-نژادی است که به دنبال تقویت ملت از طریق یکسان‌ساختن هرچه بیشتر آن از نظر نژادی، بازگشت به ارزش‌های سنتی و حذف گروه‌های تهدیدکننده از جامعه است. این به معنای مخالفت با اصل برابری انسان‌ها و تأکید به وابستگی بر اساس تفاوت نژادی است. از آنجاکه نژادپرستی بیولوژیک از لحاظ اجتماعی قابل‌پذیرش مردم اروپا نیست. مهاجران و اقلیت‌ها به‌جای تهدید نژادی به تهدید

فرهنگی متهم می‌شوند که در چارچوب ارزش‌های غربی بهتر و راحت‌تر می‌توان به آن پرداخت (ایوبی و نوربخش، ۱۳۹۲: ۸۸). نگاهی مختصر به تاریخچه اتحادیه اروپا نشان می‌دهد که فلسفه شکل‌گیری این اتحادیه، ترس مردم از ملی‌گرایی قرن ۱۹ و ۲۰ اروپایی که نتیجه‌ای به‌جز جنگ‌های ویرانگر در این قاره نداشته است، می‌باشد. تحقق اتحادیه اروپایی از دیرباز در سر سیاستمداران و اندیشمندان اروپایی بوده است. اشتراک نسبی در نظام اقتصادی و تجاری، اشتراک در فرهنگ، دین، زبان و نژاد از جمله مسائلی هستند که همگرایی و وحدت اروپا را تسهیل کرده‌اند. بر همین مبنا، پس از جنگ جهانی دوم، اروپائیان به این نتیجه رسیده‌اند که برای دستیابی به وحدت نسبی باید با توجه به مشترکات موجود و ضرورت‌های زمانه حرکت کنند. با امضای پیمان ماستریخت در دسامبر ۱۹۹۱ اتحادیه اروپا شکل گرفت و جانشین جامعه اروپا شد. اتحادیه اروپا با تأسیس خود برای اولین بار مفهوم شهروند اروپایی را به وجود آورد و هدف از آن، افزایش همکاری‌های بین دولتی در امور مالی و اقتصادی، همچنین ایجاد سیاست خارجی و امنیتی مشترک بود. در سال ۱۹۹۷ پیمان آمستردام به امضای ۱۵ عضو رسید و بر اساس آن اقدامات تازه‌ای به‌منظور همگرایی بیشتر به عمل آمد. پیوستن چند کشور اروپای مرکزی، شرقی و جنوبی بزرگ‌ترین و بی‌سابقه‌ترین روند وحدت اروپا بود. بلغارستان و رومانی نیز از ابتدای سال ۲۰۰۷ به این اتحادیه پیوستند. درنهایت می‌توان ذکر کرد که اتحادیه اروپا تشکل سیاسی و اقتصادی متشکل از ۲۸ کشور در قاره اروپا است که بانام اختصاری (EU) خوانده می‌شود (رضی، ۱۳۹۴: ۲۰).

### - رویکرد ضد مهاجرتی

نگرانی‌های اصلی کسانی که نظریه یورابیا<sup>۱</sup> را مطرح می‌کنند این است که درحالی‌که

---

<sup>۱</sup>اصطلاحی که توسط روزنامه‌نگار ایتالیایی، اورینا فالاجی (Oriana Fallaci)، برای نشان دادن افزایش اسلام‌گرایی در اروپا مطرح کرد؛ که از دو واژه «یورپ» و «عربیا» در زبان انگلیسی تشکیل شده است.

روزبه‌روز هویت مذهبی و فعالیت‌های دینی مسلمانان در اروپا افزایش می‌یابد، هویت مذهبی و حضور در مراسم مذهبی در کلیسا در اروپا به سرعت در حال کاهش و چهارهزار کلیسا طی ۱۵ سال اخیر تعطیل شده است. در این فضا زنگ خطر برای هویت اروپایی در مقابل هویت اسلامی برای غربی‌ها به صدا درآمده است. افزون بر افزایش جمعیتی مسلمانان در اروپا، رشد اقبال به اسلام در میان جمعیت بومی اروپا نیز برای سیاست‌مداران اروپایی و کلیساها نگران‌کننده است (جعفری فر و مجیدی، ۱۳۹۷: ۱۹). باید توجه داشت موضوع مهاجرت از مهم‌ترین دلایلی است که راست افراطی از دهه ۱۹۸۰ و به موازات گسترش مهاجرت و آغاز جهانی‌شدن و طی روندی رو به رشد در عرصه سیاسی اکثر کشورهای اروپایی ظهور پیدا کرد. آن‌ها با تأکید بر مسائل هویتی و فرهنگی به جای نژادپرستی و مقابله با مهاجرت توانستند نظر بسیاری از رأی‌دهندگان را به خود جلب کرده و به جایگاه تعیین‌کننده‌ای در عرصه سیاسی کشورهای اروپایی دست پیدا کنند (ایوبی و نوربخش، ۱۳۹۲: ۱۰۹). جریان راست افراطی در بعد دولتی موضوعات مهمی را از قبیل نظام آموزشی، محدودیت علیه مهاجران و پناهندگان مطرح کرده و با تحت فشار گذاشتن دولت‌های حاکم توانسته برخی اهداف موردنظر در این زمینه را به پیش ببرد. رد درخواست پناهندگان مسلمان از کشورهای جنگ‌زده مانند سوریه و عراق و افغانستان، تصویب لوایح ضد مهاجرتی و پناهندگی و محدودیت علیه مدارس خصوصی اسلامی از دستاوردهای نقش راست افراطی در ستیز با مسلمانان بوده است (دهشیری و قاسمی، ۱۳۹۶: ۶۱).

احزاب راست افراطی معتقدند علت مخالفت با مهاجرت را نه مسائل نژادی بلکه مسائل فرهنگی و هویتی تشکیل می‌دهد. بدین معنا که مهاجران به دلیل آن‌که هویت فرهنگی خود را حفظ کرده و حاضر به پذیرش فرهنگ کشور میزبان نشده‌اند، تهدیدی برای ارزش‌های ملی تلقی شده است. به عبارت دیگر راست افراطی معتقد است مهاجران و خانواده‌های آن‌ها به علت ایجاد یک جامعه چند فرهنگی تهدیدی برای هویت ملی،

فرهنگ و همبستگی کشور میزبان محسوب می‌شوند. شعارهای پوپولیستی مانند «فرانسه برای فرانسه» و «اتریشی‌ها در اولویت» که توسط راست افراطی در این کشورها داده می‌شوند، در همین راستا هستند (ایوبی و نوربخش، ۱۳۹۲: ۹۰).

عامل اصلی مهاجرت‌های دهه اخیر به اروپا ماجراجویی‌های غرب در منطقه غرب آسیا است. جنگ، ناامنی، تخریب زیرساخت‌های اقتصادی و رشد تروریسم تکفیری عوامل اصلی مهاجرت صدها هزار نفر از مردم و آوارگان این مناطق به اروپاست. شتاب فعالیت‌های اتحادیه اروپا در حوزه مهاجرت و پناهندگی در سال ۲۰۰۸ با مصوبه شورای اروپا با عنوان «پیمان اروپایی مهاجرت و پناهندگی»<sup>۱</sup> افزایش یافت. هدف این پیمان افزایش نفوذ فراملی اتحادیه اروپا بر سیاست‌های خارجی دولت‌ها در مورد مهاجرت و پناهندگی در سطوح ملی بود. در مقدمه این پیمان آمده است که با توجه به نیاز بازار اروپا به نیروی کار مهاجرت نقش مؤثری در رشد اقتصادی اعضا دارد، از این رو قطع جریان مهاجرت غیرممکن توصیف شده و تأکید می‌شود که رویکرد جهانی به مهاجرت باید دربرگیرنده همکاری نزدیک بین کشورهای مقصد و مبدأ و ترانزیت باشد (پرویزی و پرویزی، ۱۳۹۴: ۱۷۰).

رشد فزاینده مهاجرت به اروپا که عمده آنان را مسلمانان تشکیل می‌دهند، فرصتی را برای احزاب افراطی فراهم کرده تا بتوانند علاوه بر مخالفت با آنان و سیاست‌های اتحادیه اروپا، در انتخابات اروپایی با شعارهای ضد مهاجرتی و ضد اسلامی به مناصب سیاسی راه پیدا کنند. احزاب راست افراطی، مهاجران را در سه زمینه بررسی می‌کنند:

۱- در حوزه فرهنگی: مهاجرت به‌عنوان تهدیدی برای همگونی و انسجام فرهنگی کشورهای پذیرای مهاجران مطرح است. باور عمومی بر این است که مهاجران نمی‌خواهند و نمی‌توانند در فرهنگ کشور میزبان جذب شوند و اغلب از مهاجران به‌عنوان "سونامی" یاد می‌شود.

<sup>۱</sup> European Pact on Immigration and Asylum



۲- در حوزه امنیتی، مهاجرت و جرائم همواره به یکدیگر پیوند داده می‌شوند. استدلال احزاب راست‌گرای افراطی این است که مهاجران غالباً به اقدامات مجرمانه روی می‌آورند. حوادث ۱۱ سپتامبر و پس‌از آن اقدامات تروریستی در لندن و مادرید باعث شد که مهاجرت به تروریسم پیوند بخورد.

۳- در حوزه اقتصادی، احزاب راست‌گرای افراطی معتقدند که مهاجران بار سنگینی بر دوش کشورهای اروپایی هستند و فرصت‌های شغلی را از چنگک شهروندان اروپایی خارج می‌کنند. آن‌ها بیکاری را در پیوند مستقیم با مهاجران می‌دانند (Mudde, 2012: 10).

### - ضدیت با اتحادیه اروپا یا حداقل گسترش آن

در طی چند دهه حیات اتحادیه اروپا این اتحادیه بین دو رویکرد اروپایی و اروپایی بین دولتی دچار تردید شده است. طرفداران رویکرد اول به رهبری آلمان معتقدند که اعطای قدرت به اتحادیه باعث تقویت بیشتر آن و نقش برجسته‌تر در امور بین‌الملل خواهد شد. در مقابل گروه دوم با محوریت انگلیس درصدد حفظ نقش دولت‌ها در تصمیم‌گیری‌های اروپا و نگه‌داشتن جایگاه سنتی خود در این قاره بوده و نگران ادغام و هم‌سطح شدن با سایر دولت‌های اروپایی می‌باشند. جهانی‌شدن، پیامدهای اقتصادی و اجتماعی فرآیند گسترش جغرافیایی، بروز جریان‌های ملی‌گرا و افزایش حوزه مانور احزاب راست افراطی در کشورهای مختلف از جمله چالش‌هایی هستند که دو گروه موافق و مخالف ابر دولت-گرایی اروپا را رودرروی هم قرار داده است (مهربان و قادری، ۱۳۹۶: ۵۶).

امروزه با گسترش اتحادیه اروپا در اکثر کشورهای اروپایی و اتخاذ سیاست‌های اتحادیه در این کشورها، افرادی هستند که سعی دارند ایده هویت و شهروندی اروپا را ترویج دهند. با این حال، این به معنای آن نیست که شهروندی اروپا باید اولویت داشته باشد، بلکه می‌تواند به موازات شهروندی ملی یا حتی منطقه‌ای قرار می‌گیرد. در واقع هم‌اکنون و به‌نوعی این شهروندی از نظر سیاسی وجود دارد؛ چرا که شهروندان اتحادیه اروپا می‌توانند

در هر جایی که اقامت دارند در انتخابات اروپایی و هم چنین انتخابات محلی کشوری که اقامت دارند، شرکت کنند، حتی اگر ملیت آن کشور را نداشته باشند؛ به طور مثال یک فنلاندی که در جزیره کورس در فرانسه زندگی می‌کند، می‌تواند در انتخابات شهرداری‌های جزیره کورس رأی دهد. در حال حاضر، افرادی هم هستند که سعی دارند ایده هویت اروپایی و شهروند اروپا را به پرچم اروپا و به سرود اروپا مربوط کنند. تلاش‌هایی نیز برای ایجاد یک شهروندی اجتماعی وجود دارد. از طرفی دستاوردهای بسیار قابل ملاحظه‌ای نیز در رابطه با هویت اروپایی وجود دارد. رفت و آمد آزاد افراد در منطقه شنگن و همین‌طور یورو که به عنوان پول واحد در کشورهایی که آن را به تصویب رسانده‌اند استفاده می‌شود (Fa.Euronews, 2012).

بر اساس معاهده آمستردام<sup>1</sup> تردد شهروندان اروپایی در بین کشورهای عضو پیمان شنگن<sup>2</sup> بدون بازرسی مرزی و گذرنامه انجام می‌گیرد. ظهور احزاب راست در سال‌های اخیر در کشورهای اروپایی تا حدودی نیز متأثر از حضور مهاجران بوده است. موج جدید ظهور احزاب راست افراطی واکنشی به پدیده مهاجرت گسترده به کشورهای اروپایی بوده است با توجه به نارضایتی عمومی در بین مردم هر کشور نسبت به مهاجران احزاب راست‌گرای افراطی تلاش می‌کنند تا از این موضوع به سود خود استفاده ببرند. این احزاب تلاش می‌کنند تا با پیوند زدن مشکلات و مسائل اجتماعی و اقتصادی به مهاجران و موظف ساختن آن‌ها به پذیرش آداب و رسوم کشورهای میزبان، نظر رأی‌دهندگان را به خود جلب کنند. احزاب راست افراطی بر این باورند که ورود بیش از حد مهاجرین با توجه به عدم کنترل در مرزها موجب بروز تهدیدات امنیتی در اروپا شده است. این احزاب به دنبال ۱۱ سپتامبر، از احساس ترس و آسیب‌پذیری حاصل از حملات تروریستی در بخش‌های مختلف جهان بهره بردند و مسلمانان را، که بخش عمده مهاجران در کشورهای اروپایی را

1 Treaty of Amsterdam

2 Schengen Agreement

تشکیل می‌دهند، به‌عنوان تهدیدی علیه امنیت و ارزش‌های کشورهای اروپایی معرفی کردند. برخی کارشناسان بر این باورند که تداوم مهاجرت به اروپا و پررنگ شدن حضور مسلمانان دستاویزی برای احزاب راست افراطی و پیروزی آن‌ها در انتخابات پارلمانی کشورهایی همچون سوئد، نروژ، فنلاند، مجارستان، ایتالیا، دانمارک، هلند شده است (مجیدی و حاتم زاده، ۱۳۹۵: ۴۴۸).

ازجمله مواردی که در گسترش ضابطه‌مند اتحادیه اروپا مطرح است، قرار دادن پیش‌شرط‌هایی ازجمله رعایت اصول دموکراتیک و حقوق بشر (ارزش‌های مدرن) برای پیوستن به اتحادیه است. بدین ترتیب در گام نخست امکان الحاق برای کشورهای که قرابت بیشتری با اصول ذکرشده را دارند فراهم می‌شود و از سوی دیگر کشورهای متقاضی ورود به اتحادیه را تشویق به پذیرش و اجرای عملی این اصول می‌نماید؛ به‌عبارت‌دیگر، با تأکید بر ارزش‌های مدرن، به‌نوعی عناصر هویتی اتحادیه اروپا را تقویت می‌کند. در مقابل چنین هدفی در اتحادیه اروپا، ارزش‌هایی مانند حمایت از قانون اساسی یا حقوق اقلیت‌ها در بیان اراده عمومی یا توده‌ای توسط پوپولیست‌ها رد می‌شود و یا در بهترین حالت جزء نگرانی‌های ثانویه قرار می‌گیرد، چراکه هدف اولیه احزاب راست هويت ملی و ناسیونالیستی است. برای مثال هاینس کریستین اشتراخه<sup>۱</sup> رهبر حزب آزادی اتریش می‌گوید اروپا باید روی ارزش‌های یهودی - مسیحی تأکید کند، این ارزش‌ها باید برای نسل‌های آینده حفظ شوند (جعفری فر و صالحی، ۱۳۹۸: ۶-۵). احساس خطر از محو شدن حوزه‌های ملی کشور با گسترش اتحادیه اروپا هم‌زمان با روند جهانی شدن و بحران حوزه یورو فضا را برای رشد جریان راست افراطی مناسب کرده است. درواقع، احزاب راست افراطی با توجه به ویژگی بومی‌گرایی مخالف سیاست‌های هم‌گرایی اتحادیه اروپا هستند و آن را تهدیدی برای خود و باعث از بین رفتن مرزهای ملی کشورشان می‌دانند. در اینترنت نیز هواداران راست افراطی از عباراتی علیه اتحادیه اروپا استفاده می‌کنند که ازجمله آن‌ها

<sup>1</sup> Heinz-Christian strache (1969-)

می‌توان به عناوین زیر برای اتحادیه اروپا اشاره کرد: ائتلاف پول و سرمایه، عدم کنترل بر روی مرزها، ازمیان‌رفتن هویت فرهنگی، افزایش میزان جرم و جنایت و افزایش بوروکراسی (ایوبی و نوربخش، ۱۳۹۲: ۹۳).

بدبینی در اتحادیه اروپا در گفتمان راست افراطی از اهمیت زیادی برخوردار است، زیرا آن‌ها تشدید این فرآیند را مخالف آرمان‌های ملی و میهن‌پرستی می‌دانند. از نگاه راست افراطی یکپارچگی اروپا، هویت ملت‌ها و مرزهای کشورها را تضعیف کرده و ریشه‌های حاکمیت ملی را سست می‌کند. این احزاب معتقدند که عضویت در اتحادیه اروپا باعث می‌شود تمام ابعاد کشور از جمله ابعاد سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و... تحت الشعاع قرار بگیرد و دولت در قالب حاکمیت ملی کارکرد خوبی نداشته باشد. «خیرت ویل درز»<sup>۱</sup> رهبر حزب آزادی هلند<sup>۲</sup> معتقد است اتحادیه اروپا کارکرد اصلی خود را از دست داده است و اعلام می‌کند که اتحادیه اروپا باید مانند زمان تأسیس خود یک اتحادیه اقتصادی باشد نه یک اتحادیه سیاسی و رای دولت. به‌طور مثال، از دیدگاه خانم لوپن اتحادیه اروپا دارای یک ساختار توتالیتار است و از آن به‌عنوان یک امپراتوری بی‌ریشه و ناتوان یاد می‌کند که هویت فرانسویان را سلب کرده است؛ و حاکمیت ملی فرانسه را به نفع ساختاری دیوان‌سالاران از میان برده که تابع بازار است (احمدی‌لفورکی، ۱۳۹۴: ۷۷). احزاب راست افراطی در قبال هم‌گرایی اتحادیه اروپا از سه الگو پیروی می‌کنند: ۱- الگوی مخالفت کامل، ۲- الگوی موافقت مشروط، ۳- الگوی مصالحه.

۱- در الگوی مخالفت کامل، هرچند احزاب راست افراطی با خصوصیات تاریخی، مذهبی و فرهنگی مشترک در بین کشورهای اروپایی موافق هستند؛ اما با همکاری در درون چارچوب اتحادیه اروپا و ساختارهای نهادی و سیاسی کاملاً مخالف هستند و در برابر شکل‌گیری یک جامعه سیاسی اروپایی مقاومت می‌-

<sup>1</sup> Geert Wilders

<sup>2</sup> Partij Voor De Vrijheid

- کنند. هدف عمده آن‌ها تغییر جریان قدرت به سود دولت-ملت‌ها و بازگرداندن حاکمیت نهادهای ملی و مخالفت با نظام حکمرانی اتحادیه اروپا است.
- ۲- در الگوی مشروط، موضوعاتی مانند میراث مشترک مردم اروپا و پذیرش مبانی همکاری مطرح است اما باسیاست‌های کنونی و همچنین ساختار اتحادیه اروپا مخالفت می‌شود. به‌طور کلی در این الگو، از سیاست‌ها و نهادهای حکمرانی در اتحادیه اروپا انتقاد می‌شود. این الگو خواستار وجود همکاری در سطح اروپا تا آنجایی است که نهادهای فراملی موجب از بین رفتن حاکمیت دولت‌ها نشود. الگوی مشروط متضمن مخالفت با تصمیم‌گیری توسط نهادهای فراملی و موافق اصلاحات باهدف تضمین حاکمیت ملت‌ها است.
- ۳- در الگوی مصالحه، احزاب راست‌گرا با فرهنگ مشترک اروپایی موافق هستند، از مبانی و شیوه‌های هم‌گرایی حمایت می‌کنند اما مخالف ایجاد یک واحد سیاسی اروپایی هستند. در این الگو، احزاب افراطی بر این باور هستند که هم-گرایی اروپایی ضرورتاً ایده خوبی نیست اما برخی از ابعاد آن می‌تواند به سود دولت‌ها باشد. واگذاری اختیارات تصمیم‌گیری به اتحادیه اروپا چندان موردپذیرش نیست؛ با این حال، هم‌گرایی اقتصادی برای کشورها ضروری تلقی می‌شود (Vasilopoulon, 2011:232-238). با توجه به ماهیت ملی‌گرای این احزاب و حرکت اتحادیه اروپایی در مسیر متضاد با ملی‌گرایی، به نظر می‌رسد که این احزاب در آینده همچنان از مخالفان اصلی روند هم‌گرایی اتحادیه اروپایی باشند. به‌عنوان مثال، مارین لوپن<sup>۱</sup>، نامزد جبهه ملی در انتخابات ریاست جمهوری فرانسه در سال ۲۰۱۲، در رقابت‌های انتخاباتی خود خواستار خروج فرانسه از حوزه یورو و استفاده مجدد از پول ملی، فرانک، بود. وی همچنین از ادغام سیاسی فرانسه در اتحادیه اروپا به‌شدت انتقاد کرد.

## – مخالفت با سیاست‌های ریاضت اقتصادی

در میانه‌ی سال ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ میلادی اقتصاد جهانی ناگهان فرو باشد. اگرچه مرکز این بحران جهانی ایالات متحده آمریکا و بازار این کشور بود، اما بسیاری از کشورهای اروپایی هم از تبعات این شوک بزرگ اقتصادی در امان نمانده و ضربه سختی را تحمل کردند. از جمله GDP در این کشورها در سطح قابل توجهی کاهش یافت و به اندازه‌ای رسید که از زمان وقوع بحران نفتی در اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی سابقه نداشت. تأثیر این عقب‌گرد و پسرفت اقتصادی به‌ویژه در اقتصادهای حوزه یورو دردناک بود؛ به صورتی که برخی از این کشورها از جمله اسپانیا پرتغال ایرلند و یونان بحران واقعی اقتصادی را تجربه کردند. ناتوانی در زمینه‌ی تأمین هزینه‌های عمومی، توسط دولت‌های آن‌ها در سال ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ میلادی موجب شد تا صندوق بین‌المللی پول و اتحادیه اروپا بسته‌های کمک‌های مالی را به این کشورها ارائه کنند (Polavieja, 2013:1). از زمان آغاز بحران در سال ۲۰۰۸ شهروندان کشورهای وام‌دهنده تمایلی به مسئولیت‌پذیری در مور بدهی‌های دیگر کشورها بدون وجود سازوکار مشخص برای کاهش هزینه‌های آن‌ها ندارند؛ از سوی دیگر، نیز اعمال قواعد خاص از سوی بانک مرکزی اروپا، باعث تقویت این دیدگاه در بسیاری از کشورهای اروپایی شد که بروکسل از خط قرمزهای تعیین‌شده در زمینه حاکمیت ملی کشورها عبور کرده است (جعفری فر و دهشیری، ۱۳۹۷:۹۴).

بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند که بحران اقتصادی کنونی به ظهور و قدرت‌یابی بیشتر احزاب راست افراطی منجر خواهد شد. آن‌ها به موفقیت‌های حزب جبهه ملی فرانسه<sup>۱</sup> و حزب طلوع طلایی یونان<sup>۲</sup> اشاره می‌کنند. اگرچه موضوعاتی مانند مرزها و مهاجرت از دیرباز مورد توجه کشورهای اروپایی قرار داشته است، اما اثرات بحران اقتصادی و اتخاذ سیاست‌های ریاضتی از سوی دولت‌های اروپایی موجب شده است که اقبال بیشتری به

<sup>۱</sup> Front National

<sup>۲</sup> Golden Dawn

برنامه‌ها و شعارهای احزاب راست افراطی بشود. در جوامع اروپایی جوانانی که از شرایط شغلی و مالی مناسبی برخوردار نیستند، استقبال بیشتری از برنامه‌های گروه‌های راست افراطی دارند. در واقع، این گروه‌ها بر این باور هستند که دولت بیش از آن‌ها به اقلیت‌ها توجه می‌کند. بنابراین، افرادی که دارای تحصیلات پایین هستند و در مناطق محروم سکونت دارند، تمایل بیشتری برای گرایش به سمت گروه‌های راست‌گرای افراطی دارند. احزاب راست افراطی توانسته‌اند با استفاده از نارضایتی شهروندان اروپایی از سیاست‌های ریاضت اقتصادی، محبوبیت خود را در بین افکار عمومی افزایش دهند. نارضایتی از مدیریت ناکارآمد دولت‌ها در مهار بحران اقتصادی، سطح بالای بیکاری، رشد اقتصادی پایین و کاهش رفاه اجتماعی همه از موضوعاتی است که زمینه را برای تبلیغات گروه‌های راست‌گرای افراطی فراهم می‌کند. به‌عنوان مثال، حزب طلوع طلایی یونان که از احزاب نئونازی محسوب می‌شود، پس از بحران اقتصادی در این کشور به تدریج شاهد افزایش حمایت مردمی بود و در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۲ حدود ۲۰ درصد از کرسی‌های پارلمان را کسب کرد (مجیدی و حاتم زاده، ۱۳۹۵: ۴۴۹). راست افراطی از سه طریق می‌کوشد از رکود اقتصادی در راستای تثبیت گفتمان خود گام بردارد:

۱. بحران‌های اقتصادی به راست افراطی این اجازه را می‌دهد که برنامه‌های احزاب حاکم در قدرت را ناکارآمد و عامل تشدید وخامت اوضاع کنونی توصیف کند.
۲. راست افراطی با دست کشیدن از شعارهایی اقتصادی نئولیبرالی، تثبیت دولت رفاه با گرایش سوسیالیستی را خواستار است.
۳. راست افراطی از توزیع نابرابر منافع به نفع مردم بومی انتقاد کرده و حضور پرتعداد مهاجران را عامل مهمی در راستای این راهبرد می‌داند (دهشیری و قاسمی، ۱۳۹۶: ۶۶).

## نتیجه گیری

احزاب راست افراطی با رویکرد پوپولیستی، خود را صدای اصلی ملت و اکثریت خاموش دانسته و احزاب حاکم جریان اصلی را به خاطر ورود مهاجران و تبعات فرهنگی نامطلوب آن برای جامعه متهم می‌کنند. از جمله مؤلفه‌های گفتمان جریان راست افراطی می‌توان به نژادپرستی، مخالفت با یکپارچگی اروپا، مخالفت با مهاجرت و مخالفت با روند هم‌گرایی اروپا اشاره کرد. این احزاب با رویکرد پوپولیستی در درجه اول ماهیت ضد سیستمی دارند و مخالف دموکراسی مبتنی بر نمایندگی هستند و با ایده‌های برابری و مساوات اعم از نژادی، فرهنگی و زبانی مخالف‌اند.

احزاب ملی‌گرای راست افراطی در اروپا طی دهه‌های اخیر رشد قابل توجهی داشته و به یکی از چالش‌های پیش رو در کشورهای اروپایی تبدیل شده‌اند. این احزاب در اشکال متنوع تقریباً در تمامی کشورهای اروپایی حضور دارند و با برخورد افراط‌گرایانه با موضوعاتی نظیر دفاع از ارزش‌ها، فرهنگ و هویت ملی، سیاست‌های احزاب اصلی و میانه‌رو اروپایی را در قبال بحران اقتصادی و بحران مهاجران و پناهجویان به نقد کشیده و خود را به‌عنوان تنها نیروی امیدبخش معرفی کرده‌اند که بررسی میزان آرای کسب‌شده در انتخابات محلی و ملی و انتخابات پارلمان اروپا بیانگر روند رو به رشد آن‌ها و اقبال شهروندان به سوی این احزاب است. ریشه ظهور مجدد احزاب ملی‌گرای راست افراطی را باید در تحولات دهه‌های ۷۰، ۸۰ و ۹۰ میلادی جستجو کرد.

قدرت‌یابی احزاب دست راستی اروپایی در حوزه سیاست‌های اجتماعی موجب تقویت ملی‌گرایی، توجه بیشتر به هویت اروپایی - مسیحی، ایجاد شکاف در پندار شهروندان و رهبران اروپایی در قبال سیاست‌های مهاجرتی اتحادیه اروپا و در حوزه اقتصادی موجب تغییر گفتمان احزاب به جریان اصلی در قبال سیاست‌های پولی اتحادیه، بازگرداندن شدن اختیارات در حوزه سیاست‌گذاری اقتصادی از اتحادیه اروپا به دولت‌های عضو و مخالفت با سیاست‌های ریاضت اقتصادی اتحادیه می‌شود که پیامد آن می‌تواند موجب افزایش



واگرایی در میان دولت‌های عضو اروپایی شود. رشد مهاجرت و عدم کنترل در مرزهای ملی موجب تقویت احزاب دست راستی و ورود آن‌ها به ساختارهای سیاسی در اروپا شده است. این احزاب مخالف واگذاری حاکمیت ملی دولت‌های عضو به اتحادیه اروپا هستند. در بحران اقتصادی و شکست الگوهای هم‌گرایی اجتماعی و فرهنگی، احزاب دست راستی توانسته‌اند در فضای بدگمانی نسبت به مهاجران موفقیت‌های را به دست آورند. از دلایل اصلی حمایت شهروندان اروپایی از این احزاب، ترس از جهانی شدن و از بین رفتن هویت اروپایی است. بحران اقتصادی اروپا و اتخاذ سیاست‌های ریاضت اقتصادی موجب نارضایتی عمومی شهروندان کشورهای اروپایی شده است. احزاب و جنبش‌های راست افراطی از این مشکلات برای پیشبرد اهداف و موفقیت‌های خود بهره گرفته و سعی در تثبیت و نهادینه کردن ایده‌هایشان دارند. آن‌ها با ناکارآمد نشان دادن برنامه‌های احزاب حاکم در قدرت و سیاست‌های اتحادیه اروپا برای حل بحران اقتصادی، سعی در کشاندن مردم به سمت خود می‌دارند. چشم‌انداز آینده احزاب راست افراطی به گونه‌ای است که می‌تواند در نهادهای تصمیم‌سازی همانند پارلمان‌های کشورهای خود و پارلمان اروپا حضوری موثر داشته باشد و از این فرصت استفاده کنند تا بتواند اهداف خود را به سرانجام برسانند.

## منابع

- آقابخشی، علی؛ افشاری‌راد، مینو (۱۳۸۳)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: نشر چاپار.
- آشوری، داریوش (۱۳۸۴)، دانشنامه سیاسی، چاپ دوازدهم، تهران: مروارید.
- احمدی لفورکی، بهزاد (۱۳۹۱)، کتاب اروپا ۱۱ ویژه مسائل استراتژیک اتحادیه اروپا، تهران: موسسه ابرار معاصر.
- احمدی لفورکی، بهزاد (۱۳۹۴)، چشم‌انداز هم‌گرایی در اتحادیه اروپا و روابط آن با جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- ایوبی، حجت‌الله؛ نوربخش، سید نادر (۱۳۹۲)، «گسترش جریان راست افراطی در اروپا»، فصلنامه پژوهش‌نامه روابط بین‌الملل، دوره ۶، شماره ۲۳، صص ۷۷-۱۱۹.
- تاگارت، پل (۱۳۸۱)، پوپولیسیم، ترجمه حسن مرتضوی، تهران: انتشارات آشیان.
- پرویزی، جمشید؛ پرویزی، بشیر (۱۳۹۴)، «سه دهه تحول در سیاست مهاجرت و پناهندگی اتحادیه اروپا»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۹، شماره ۱، صص ۱۵۱-۱۸۲.
- جعفری فر، احسان؛ دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۷)، مخالفت حزب آزادی اتریش با کشور ترکیه (۲۰۱۶-۲۰۰۸)، فصلنامه راهبرد سیاسی، سال دوم، شماره ۶، پاییز ۱۳۹۷، صص ۹۸-۷۹.
- جعفری فر، احسان؛ مجیدی، محمدرضا (۱۳۹۷)، «بحران امنیتی در غرب آسیا و قدرت‌یابی احزاب راست افراطی اروپایی»، فصلنامه مطالعات آسیای جنوب غربی، سال اول، شماره ۳، صص ۳۴-۱.
- جعفری فر، احسان؛ صالحی، حمید (۱۳۹۸)، بررسی دلایل موفقیت حزب آزادی هلند (با تأکید بر بحران هویتی)، دو فصلنامه ایرانی مطالعات اروپا، سال اول، شماره ۲، پاییز و زمستان، صص ۱۹-۱.
- دهشیری، محمدرضا؛ قاسمی، روح‌الله (۱۳۹۵)، خیزش راست افراطی و تأثیر آن بر آینده مسلمانان در اروپا، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- دهشیری، محمدرضا؛ قاسمی، روح‌الله (۱۳۹۶)، «بحران‌های چهارگانه و خیزش راست افراطی در اروپا»، فصلنامه پژوهش‌نامه روابط بین‌الملل، دوره اول، شماره ۲۴، صص ۴۵-۷۸.

- رضی، محمدرضا (۱۳۹۴). «عملکرد کشورهای عضو اتحادیه اروپا در قبال پناهجویان»، ماهنامه پژوهش ملل، دوره اول، شماره یکم، صص ۲۳-۳۰.
- گیدرن، نوآم؛ بانیکووسکی، بارت (۱۳۹۶)، «گونه‌های پوپولیسم: نگاهی به ادبیات و برنامه پژوهشی» ترجمه محسن شفیعی، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۳۰۷، صص ۳۰-۵۱.
- مجیدی، محمدرضا؛ حاتم زاده، عزیزالله (۱۳۹۵)، «قدرت‌یابی گروه‌های راست افراطی در اروپا، علل و پیامدها»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۶، شماره ۲، صص ۴۴۱-۴۵۵.
- مهربان، عبدالرحمان؛ قادری، عبدالرحیم (۱۳۹۶)، «زمینه‌های شکل‌گیری فدرالیسم در اتحادیه اروپا»، مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، دوره سوم، شماره ۲، صص ۵۵-۶۹.
- نظری، علی‌اشرف، سلیمی، برهان (۱۳۹۴)، پوپولیسم راست افراطی در دموکراسی‌های اروپایی: مطالعه موردی فرانسه، فصلنامه دولت‌پژوهی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوری اول، شماره ۴، صص ۱۸۵-۱۵۷.
- هی‌وود، اندرو (۱۳۹۳)، درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی: از لیبرالیسم تا بنیادگرایی دینی، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: وزارت امور خارجه.
- Albertazzi, D. McDonnell, D. (2008). *Twenty-First Century Populism: The Spectre of Western European Democracy*, London, Palgrave Macmillan
- Bobbio, N. Cameron, A. (1997). *Left and Right: The Significance of a Political Distinction*, The University of Chicago Press,
- Polaviega, G. (2013). *Economic Crisis, Political Legitimacy, and Social Cohesion*, Oxford: Oxford University Press, pp. 256-278. DOI:10.1093/acprof:oso/9780199664719.003.0010
- Vasilopoulon, S. (2011). "European Integration and the Radical Right: Three Paterns of Opposition", *Government and Opposition*, Vol.46, No.2, pp. 223-244.
- Mudde, C. (2012). "The Relationship Between Immigration and Nativism in Europe and North America", *Migration Policy Institute*, available at: <http://www.migrationpolicy.org/pubs/Immigration-Nativism.pdf>
- هویت اروپایی چیست؟- (2012, 08 15). Retrieved from [www.fa.euronews.com](http://www.fa.euronews.com): <https://fa.euronews.com/2012/08/15/european-citizenship-the-death-of-nations>